

چکیده:

مسائل اقتصادی همواره پیش روی جامعه و دولتمردان قرار داشته‌اند. موضوع رسیدن به حداکثر سود در انواع نظام‌های اقتصادی مطرح می‌باشد و مکاتب گوناگون سعی در پاسخگویی به آن و حل مشکلات ناشی از آن دارند.

هر مکتب با توجه به تئوری‌های مقبول، با این سؤال مواجه می‌شود، اما می‌توان گفت که این قبیل مواجهه‌ها معمولاً نوعی نگاه از درون را بر مسائل اقتصادی خود صورت می‌دهند. در این حالت مفاهیم یا موضوعات بزرگ یا اصلی مغفول نهاده شده و لذا مسائل همچنان باقی می‌مانند.

توجه به مفهوم «اخلاق» در «فرهنگ‌های» مختلف حاوی مباحث برجسته‌ای می‌باشد که در زمان‌های مختلف با نظام‌های «اقتصادی»، «سیاسی» و «اجتماعی» هماهنگ شده و به حل مشکلات یاری می‌رسانند.

از این حیث، نگاه به نهج البلاغه بسیار سودمند خواهد بود و همین نگرش بر کتاب زمینه مشارکت همگانی در پاسخگویی به مسائل اقتصادی را فراهم خواهد ساخت.

مقاله اخلاق و اقتصاد ناظر به این نحوه نگرش به موضوع اقتصاد است.

کلید واژه‌ها:

اخلاق، اقتصاد، اصلاح فرد، نفع شخصی، حداکثر سود، مشارکت، جامعه، کار، بیت‌المال، اعتدال

احمد سعید وصالی

دکتر سعید وصالی

این مقاله درصدد برقراری رابطه بین اخلاق و اقتصاد در نهج البلاغه است و از این رهگذر سعی در نیل به نگرش آن کتاب در پی‌گیری فعالیت اقتصادی در حیات روزمره دارد. به نظر می‌رسد که تئوری اقتصادی نهج البلاغه نیز در همین جهت قابل تبیین است. روش بررسی عمدتاً بر نامه‌ها و کلمات قصار نهج البلاغه مبتنی است.

در نامه‌های نهج البلاغه در ارتباط با مباحث اقتصادی به موضوع طبقات و نیاز آنها به یکدیگر، موضوع بیت‌المال، و مسایلی که حول آن مطرح است پرداخته شده است.

در کلمات قصار نهج البلاغه به موضوعات متعددی پرداخته شده است که هر یک می‌تواند بیانگر پاره‌ای توصیه‌ها، اخلاقیات، شیوه‌ها و روش‌های زندگی فرد در کنش‌های اقتصادی باشد. پرداخت صدقات، اهتمام به امر دارایی، میان‌روی در مال، حد تلاش انسان، آفات دارایی، عدالت اقتصادی، قناعت، ویژگی‌های ثروت، طمع، بخل، کمی جیره‌خوار، دانستن احکام معامله، تعدادی از این مواردند. آنچه در تمامی یا اغلب این فرازا وجود دارد توجه به «فرد» در حیات اقتصادی است. یعنی اصلاح جامعه از طریق اصلاح فرد میسر است و با اصلاح فرد، جامعه نیز اصلاح شده و زندگی مادی و حیات اقتصادی نیز به سامان خواهد رسید. در ارتباط با دنیای معاصر باید گفت که اقتصاد امروز «نفع شخصی» را هدف خود قرار داده است. حال آنکه در گذشته چنین نبوده و

اقتصاد در عرصه اخلاق مورد توجه قرار می‌گرفته است. به اعتقاد امرتیا سن اقتصاددان هندی و برنده جایزه نوبل اقتصادی، انگیزه انسانی که در اقتصاد اینقدر تنگ‌نظرانه توصیف می‌شود چیزی غیر عادی است، حال آن‌که اخلاق و اقتصاد هر دو باید به این سؤال سقراطی پاسخ دهند که چگونه باید زندگی کرد؟^(۱)

اخلاق اقتصادی نهج البلاغه هیچگاه اسیر آن پوزیتیویسم مبتدلی که اقتصاد جدید را فراگرفته نیست. اقتصاد جدید به مثابه یکی از شاخه‌های اخلاق پا گرفت. نه فقط آدم اسمیت که پدر اقتصاد جدید است استاد فلسفه اخلاق در دانشگاه گلاسگو بود بلکه رشته اقتصاد برای مدتهای مدید به عنوان شعبه‌ای از اخلاق محسوب می‌شد.^(۲) باید گفت که «مشارکت اقتصادی آدم اسمیت» با کرسی استادی «فلسفه اخلاق» آغاز می‌شود. بحث اخلاقی اسمیت در نظریه ادراکات اخلاقی (The Theory of Moral Sentiments) جای می‌گیرد که به پیروی از سنت گسترده هاجسون و هیوم ادامه می‌یابد. شیوه‌هایی که بوسیله آنها ذهن بشر قضاوت می‌کند، و آنچه را مناسب است از آنچه باید اجتناب نمود بازمی‌شناسد.^(۳) اگر این سخن بدان معنا است که متذکر شویم اقتصاد که امروزه نفع شخصی را سرلوحه کار خود قرار داده در مسیر مطمئن حرکت نمی‌کند و بگفته امرتیا سن «جدایی اقتصاد از اخلاق باعث تضعیف اقتصاد رفاه شده است»^(۴) و اقتصاد نباید صرفاً معطوف به نفع شخصی باشد،^(۵) این نوع اقتصاد

نا کارآمدی خود را نشان داده است^(۶) و به نظر
 آمرتیا سن باید بصیرتی عمیق تر نسبت به رابطه
 میان نفع شخص و رفتار بدست آورد.^(۷) آنچه
 که توفیق حیات را بدنبال دارد نمی تواند صرفاً
 توسط نیل به نفع شخصی و بدون توجه به
 دیگران محقق شود. اینجا پا در عرصه اخلاق
 نهاده می شود و آدمی خود را در اجتماعی
 می بیند که باید حتماً سایرین را هم ملاحظه کند.
 به عبارت دیگر، فعل اقتصادی باید دیگران را
 هم در نظر آورد و مشارکت (Participation)
 به ظهور برسد. این رویکردی است که در
 نهج البلاغه به آن می رسیم. تئوری اعتدال، نفی
 زیاده خواهی، توجه به دیگران، حقوق مردم را
 پرداختن و نظایر اینها جوهره تشریک مساعی و
 همکاری را در خود پرورش می دهد و سایرین
 را در اموال شریک می گرداند.

تردیدی نیست که شرایط و اوضاع و احوال
 زندگی بشر در دنیای امروز با گذشته تفاوت
 فاحشی نموده است. اما تمامی این شرایط و
 موقعیت ها در خصوص انسان اتفاق افتاده و
 اشکال متعدد به خود گرفته است. این سخن بدان
 معناست که آنچه گذشتگان درباره آدمی گفته و
 عمل کرده اند می تواند درباره همین انسان در
 دوره معاصر مورد ملاحظه قرار گرفته و استفاده
 شود. آنچه امیرالمؤمنین فی المثل درباره اخذ
 مالیات یا تقسیم بیت المال فرموده اند بطور
 مشخص با زبان مردم زمانه خودشان بوده و
 شرایط زمانی و مکانی آن دوران در نظر گرفته
 شده است. اما همین تعابیر که درباره اخذ مالیات



و تقسیم بیت‌المال‌اند قابل تسری در زمان‌های بعدی نیز خواهند بود و می‌توانند قوت و تأثیر لازم را داشته باشند. تنها کاری که باید صورت گیرد تطبیق است. باید جهدی به عمل آید تا آنچه در گذشته گفته شده با زبان امروز مطرح شود و به عبارت دیگر در قالب دانش مقبول زمان قرار گیرد. اگر از این حیث به نهج‌البلاغه بنگریم مطالب زیادی را می‌یابیم که در زمان ما قابل استفاده می‌باشند و بعلاوه رویکرد امیرالمؤمنین برایمان وضوح بیشتری می‌یابد. به عنوان یک مثال روشن می‌توان به جایگاه پول در جامعه زمان امیرالمؤمنین و جامعه امروز پرداخت. پول در هر یک از این دو جامعه معنا و کارکرد ویژه‌ای داشته است که با یکدیگر تفاوت فاحش دارند. مثلاً پول جدید بعنوان «گردش نامحدود مقادیر بسیار زیاد اشیاء کوچک، هم شکل و دائمی تعریف می‌شود که به قصد حفظ پاره‌ای نهادهای اقتصادی و اجتماعی شناخته شده بکار می‌رود»^(۸) درحالی‌که پول قدیم (ابتدایی) کالایی جنسی شامل مقادیر شناخته شده‌ای از اشیاء بوده که عموماً استفاده دیگری از آنها نمی‌شده است و کمیابی نسبی طبیعی در این قسم از پول وجود دائم آن را تضمین می‌کرده است. این پول (مثلاً صدف) در اجتماعاتی یافت می‌شده که در مورد زمین و کار داد و ستد و بازار وجود نداشته است. جایی که کالا به قصد مبادله تولید نمی‌شده و استفاده از آنها عموماً غیرتجاری بوده است. در این اجتماعات حیطة پرداخت پول محدود به

طبقات خاص بوده است.^(۹) اما این واقعیت مسلم است که دولت مقتدر اسلامی در مرکز شبه جزیره عربستان از یک سو به سمت شرق تا هندوستان و از سوی دیگر به سمت شمال تا ایتالیا پیش رفته بود. وسعت دامنه خلافت اسلامی حاجت به حاکمانی داشت که از عهده اداره این قلمرو پهناور برآیند. بگفته مارک بلوخ «آنچه امروزه تمدن غرب نامیده می‌شود از جنوب مورد حمله جنگجویان مسلمان یعنی اعراب قرار داشت.» وی اظهار می‌دارد که «تا مدت‌های زیادی گل‌ها و ایتالیایی‌ها در شهرهای فقیر خود چیزی که بتواند با جلال و شکوه بغداد و کوردووا برابری کند و قابل آن باشد که به مسلمانان پیشکش کنند نداشتند...»^(۱۰) در جامعه آنروز که کشاورزی وجه غالب زندگی و معیشت مردم را تشکیل می‌داد خلافت اسلامی توانسته بود با توان برآمده از دین به قدرت و ثروت فراوان دست یابد و در قالب یک «تمدن» برتر ظاهر شود. تمدنی که تمامی ابعاد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در خود ایجاد کرده و پرورش داده بود و می‌توانست برای آیندگان پیام‌های ارزنده‌ای داشته باشد.

بنابراین، لازم است که بسیاری از سخنان امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه مورد بازبینی قرار گیرند و با زمان مطابقت داده شوند و آنگاه بهره‌برداری لازم از آنها صورت پذیرد.

اصولاً می‌توان ملاحظه کرد که شخصیت آدمی در یک مجموعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شکل می‌گیرد و قوام می‌یابد.

باید اشاره نمود که البته در همین جا است که فرد مورد نظر ما، در مقوله سلطه وارد نمی شود و آن را نمی پذیرد. مقوله ای که ستمگران آن را تعیین می کنند و اداره می نمایند. بلکه فرد مسلم در رابطه ای وارد می شود که تجلی گاه توحید است. نسبت آدمی با جامعه در این حالت توسط «کار» تعیین می شود، یعنی توسط اثری که آدمی بر جای می گذارد.

وقتی پیامبر اکرم می فرماید:

«الزرع للزارع ولو كان غاصباً»

نشانگر اهمیت کار و تلاش در اقتصاد اسلامی است؛ ارج نهادن به انسان تلاشگر که بدنبال کسب روزی به فعالیت مشغول می شود.

در اجتماع معاصر امیرالمؤمنین که در زمره جامعه قدیم طبقه بندی می شود پول به معنای جدید رواج نداشته است، بلکه پول ابتدایی شامل مسکوکات طلا و نقره در آن رایج بود و معمولاً طبقات بالای اجتماع آنها را در اختیار داشته اند و مورد استفاده قرار می داده اند. اقتصاد از نوع معیشتی و متکی به کشاورزی بوده است. البته منطقه شبه جزیره بعثت موقعیت جغرافیایی و آرامشی که در آن برقرار بوده محل آمد و شد تجار و بازرگانان و انجام مبادلات تجاری بوده است و همین امر باعث می شود که اسلام با شرایط زندگی شهری پیوند یابد، نکته ای که مستشرقین و جامعه شناسان بر آن تأکید نموده اند.^(۱۱) بعثت پیدایش دولت اسلامی و گسترش دامنه اسلام، موضوعات یا مسایلی مثل جمع آوری خراج، جزیه، بیت المال و نظایر آن

اهمیت یافته بودند. بوسیله اخذ خراج و جزیه اموال فراوانی گردآوری می شد و سپس بین سپاهیان و کارگزاران حکومت، مستمندان و غیره تقسیم می گردید. این قبیل امور بلحاظ اقتصادی یکی از مهمترین رابطه ها بین حکومت و مردم را نشان می داد و از این رو، امیرالمؤمنین به این امر توجه وافر نموده و جوانب آن را متذکر شده اند. فی المثل نحوه گرفتن مالیات^(۱۲)، مأمورین اخذ مالیات^(۱۳)، مصرف بیت المال^(۱۴)، حفظ بیت المال^(۱۵)، تقسیم بیت المال^(۱۶) و خیانت در بیت المال^(۱۷) از جمله مواردی هستند که در لابلای نامه های امیرالمؤمنین که به کارگزاران خود ارسال می کرده اند به آنها پرداخته شده است.

اخلاق و اقتصاد

شماره ۱۷/۱۸ ۱۳۹

این قبیل تذکرات از سویی نشان دهنده قوت جامعه مسلمان بوده که از لحاظ مالی و اقتصادی به درجه بالایی رسیده بودند و از سویی دیگر حاکی از توجه حاکم جامعه اسلامی به امور اقتصادی تحت حاکمیت خود می باشد. در باب علت توجه امیرالمؤمنین به جامعه تحت حاکمیت خود می توان به مفهوم «فضیلت» اشاره کرد. انسان شایسته کسی است که پس از برخورداری از حداقل شرایط حیات، بدنبال کسب ویژگی هایی متعالی باشد. از فرد گرسنه یا کسی که انواع محرومیت ها را متحمل می شود انتظار کسب فضیلت نمی توان داشت و امیرالمؤمنین از این امر آگاه بوده اند. لذا در مباحث اقتصادی، توجه به ایجاد شرایط مطلوب که در جهت کسب فضایل انسانی باشد مورد

عنایت ایشان بوده است. این شرایط مطلوب، قوانینی بودند که ایشان نقش مهمی در تنظیم آنها ایفا نمودند. امام علیه السلام «برای جمیع طبقات، وظیفه و حقوق برابر مقرر داشت و آنها را در پیشگاه خداوند و در برابر قانون مساوی دانست... و بدینوسیله در برابر طبقات بالا حائلی بوجود آورد که از سرکشی و خودخواهی بازایستند. زیرا این اصل را به آنان آموخت که ثروت، نژاد و افتخارات خانوادگی، در نظر قانون به چیزی نمی‌ارزد و طبقات پایین را نیز از احساس بی‌عدالتی و بهره‌کشی و حقارت برکنار ساخت. ایشان برای مالیات (زکات و خمس) و موارث، نظامی وضع کرد تا این نوع ثروت‌ها را بتدریج تعدیل کند و از تراکم مال و انباشتگی ثروت جلوگیری نماید...» (۱۸)

در میان نامه‌های مذکور، نکته جالب توجه آن است که بیشترین خطاب حضرت در مراسلاتشان به حاکمان، ائمه‌نسبت به خیانت در بیت‌المال است. اولاً، چنین مواردی حتی در زمانه حاکمیت حضرت وجود داشته است و حاکمانی که خلفای پیشین بکارگمارده بودند، و برخی از آنها بناچار از سوی حضرت علیه السلام ابقا شده بودند، دست خود را به خیانت در بیت‌المال آلوده می‌کردند. حتی اگر مواردی بوده که کارگزاران خود آن حضرت شاید نظیر پسر عموی ایشان به بیت‌المال مسلمین دست‌درازی کرده‌اند ایشان به شدت او را مورد عتاب قرار داده و به او نهیب زده‌اند. مثلاً در همین مورد به او می‌فرمایند که:

«چون دیدی روزگار بر پسر عمویت سخت گرفته و دشمن بر او خشم نموده و امانت مردم تباه گشته و... پشت سپهرت را به او برگرداندی و از او دوری کردی... و به او خیانت نمودی...» (۱۹).

اصولاً امیرالمؤمنین علیه السلام در قبول حکومت و خلافت که قدرت و ثروت را باهم در اختیار ایشان قرار می‌داد به نکته‌ای اشاره می‌کنند که حاکی از عمق بصیرت ایشان در امر زمامداری است. نگرانی ایشان از آن است که عده‌ای بر جامعه و اموال مسلمین دست یابند که ثروت آنها را از آن خود ساخته و مردم را استثمار کنند. از لحاظ اقتصادی، اهمیت حاکمیت و خلافت بر مردم در نگاه حضرت آن است که از پدید آمدن این اوضاع و شرایط در جامعه مسلمین ممانعت کنند. بخشی از نامه شصت و دوم از نهج البلاغه مرحوم فیض الاسلام چنین است که:

«... ولی اندوه من از این است که بر کار این امت بی‌خردان و بدکارانشان ولایت و حکمرانی کنند و مال خدا (بیت‌المال مسلمانان) را بین خودشان - دولت - دست - به دست رسیده و بسندگان او را غلامان، و نیکان را دشمنان و بدکرداران را یاران‌شان قرار دهند...» (۲۰).

در اینجا می‌توان به این نکته هم اشاره کرد که فحوای کلام امیرالمؤمنین به نحوی است که آدمی متوجه وجود نظارت و مراقبت در دستگاه حکومت از سوی ایشان می‌شود که وظیفه خود را بدرستی انجام می‌داده و امام را از چگونگی عملکرد کارگزار مطلع می‌ساخته است.

در ارتباط با موضوع بیت‌المال علاوه بر

مسأله استفاده نامشروع، امام مسایل دیگری را نیز مورد توجه و دقت قرار داده‌اند. بعنوان مثال، در موارد متعدد ایشان به کارگزار خود درباره چگونگی اخذ مالیات از مردم توضیح می‌دهد و از وی می‌خواهد که بر آنان سخت نگیرد و آنها را در مضیقه قرار ندهد، چراکه اصل مال به آن مردم تعلق دارد و فقط بخشی از آن توسط



کارگزار اخذ می‌شود که باید به بیت‌المال مسلمین سپرده شود. حتی شیرۀ امام چنان است که اگر کسی گفت چیزی ندارم که بعنوان خراج بپردازم نباید به دنبال او رفت، یعنی که اصل بر اطمینان و اعتماد متقابل است. امیرالمؤمنین تأکید می‌کنند که در گرفتن مالیات باید به

اندازه‌ای که حق خدا در مال مردم است گرفته شود و فرد مالیات‌دهنده نباید کراهت از دادن مقدار مالی که معلوم شده داشته باشد. (۲۱)

همچنین است توصیه‌هایی به مأمورین اخذ مالیات، حفظ بیت‌المال و... و بدین ترتیب است که در بحث اقتصاد سیاسی نقش اقتصادی حکومت مورد حمایت مردم قرار خواهد گرفت. بعنوان یک نتیجه از نحوه مواجهه امیرالمؤمنین با مقوله اقتصاد، می‌توان به اصل عدم تمرکز اقتصادی رسید که دولت اسلامی بدان نایل خواهد شد. وجود وحدت بین دولت و مردم انگیزه همکاری و تشریک مساعی را در حل معضلات اقتصادی بوجود خواهد آورد. اگر بپذیریم که مهمترین رکن اقتصاد در هر جامعه عامل تولید و کار است، باید زمینه لازم برای تحقق این عامل فراهم شود تا گردش سیستم اقتصادی به شکل معقول جریان پیدا کند و تولیدکنندگان و صنعت‌گران از هر نوعی که باشند فرصت و انگیزه فعالیت بیابند. مواجهه حکومت و دولت با این اقشار که امیرالمؤمنین در نامه ۵۳ (عهدنامه مالک اشتر) آنها را وصف می‌کند زمینه‌ساز کنش‌های مولد یا غیرمولد آنان خواهد بود. (۲۲) در اینجا می‌توان از احساس مولد بودن یاد کرد. فرد در جامعه مسلمان نباید احساس استثمار و بهره‌دهی داشته باشد. تولید در جامعه مسلمان براساس همکاری، الفت و مشارکت صورت می‌گیرد، الفتی بین دولت و مردم که از تکاثر بدور باشد.

نوع مواجهه امیرالمؤمنین با مردم به نحوی

است که حتی در تقابل با آن دیدگاه سنتی قرار دارد که مردم را رعیت و فرمانبر می‌داند. آنچه در دنیای مدرن جدایی رهبران از استبداد را توصیه می‌کند توسط امیرالمؤمنین بیان شده است. در دنیای نو گفته می‌شود که «رهبران پیوستگی شخصی خود با استبداد را کنار می‌گذارند. آنان باید بیاموزند که از رفتار خریدارانه، سوءاستفاده از امتیازها، برخورد های اشرافی، و مزایای استعمارگرانه مرتبط با رهبری صرف نظر کنند.»^(۲۳) این آموزه‌ها در عهدنامه مالک‌اشتر بخوبی مورد توجه قرار گرفته‌اند و این عهدنامه جایی است که به مردم ارج وافر نهاده شده است و از حاکم خواسته شده تا شرایط آنان را مدنظر داشته باشد. سخنان امیرالمؤمنین در این ابواب ناظر بر عدالت است و اجازه تعدی به حقوق آنان را نمی‌دهد. چنانکه چاندرامظفر محقق هندی اظهار می‌دارد:

«یکی از علل مهم فاصله بین فقیر و غنی، تفوق‌ها و برتری‌جویی‌های نادرست است که این دو طبقه را بوجود می‌آورد.»^(۲۴)

این نویسنده ضمن اشاره به آنکه ادیان و مذاهب باید راه‌حلی برای مشکل فقر درجهان امروز بیابند اظهار می‌دارد که وظیفه بزرگی را که قرن بیستم انتظار می‌کشد تأمین «بنیان» و «چارچوب» اخلاقی برای چالش عظیم ریشه کنی فقر است.»^(۲۵) به اعتقاد چاندرامظفر تمامی کوشش‌های اقتصادی بساید توسط معیارهای «معنوی» و «اخلاقی»^(۲۶) هدایت

شوند.

در بخش دوم این مقاله به بررسی کلمات قصار نهج‌البلاغه می‌پردازیم. این قسمت از کتاب نیز حاوی پیام‌هایی است که ابعاد اقتصادی حیات انسان را مورد توجه و تدقیق قرار می‌دهد. با مطالعه این فراها از سخنان امیرالمؤمنین به این نکته دست می‌یابیم که فرد آدمی مورد توجه حضرت قرار داشته است. با سامان یافتن حیات فردی می‌توان انتظار بهبود حیات جمعی را نیز داشت. در این فراها غالب خطاب حضرت به انسان است و در حقیقت ایشان سعی در بیداری شخصیت او دارند. ایشان تواضع به توانگر را نکوهش می‌کنند^(۲۷)، از طمع برحذر می‌دارند^(۲۸)، به قناعت فرامی‌خوانند^(۲۹)، مسئولیت ثروتمندان را یادآور می‌شوند^(۳۰) از کسب مال حرام برحذر می‌دارند^(۳۱)، بخل را مذموم می‌شمارند^(۳۲)، ویژگی‌های ثروت را برمی‌شمارند و آن را پایه شهوات و گرفتاری‌ها می‌دانند^(۳۳)، عدالت را توصیه می‌کنند^(۳۴)، به پرداخت حقوق شرعی فرمان می‌دهند^(۳۵)، مشارکت مالی با دیگری را می‌آموزند^(۳۶)، واقعیت صدقه را مورد توجه قرار می‌دهند^(۳۷)، از فقر و تنگدستی تحذیر می‌کنند و آداب و نتایج آن را نیز می‌فرمایند^(۳۸)، همچنین آفاتی را برای دارایی مترتب می‌دانند^(۳۹) و سرانجام آن‌که امیرالمؤمنین میانه‌روی و اعتدال در مال و ثروت را در زندگی اقتصادی سفارش می‌نمایند. فراهای متعدد دیگری نیز در لابلای کلمات

قصار نهج البلاغه وجود دارند که بیانگر شرایط اقتصادی جامعه‌اند و بمنظور جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می‌کنیم. نتیجه‌ای که از مجموعه تعابیر کلمات قصار می‌توان گرفت آن است که اصلاح حیات اقتصادی و نیل به شرایط بهتر از طریق اصلاح فردی و بهبودی شرایط زندگی آنها محقق خواهد شد. وصایا، اوامر و نواهی امیرالمؤمنین می‌توانند در زندگی آحاد جامعه و یکایک افراد انتشار یابند و اوضاع و احوال زندگی آنها را دگرگون سازند. در قیاس با مکاتب سرمایه‌داری و سوسیالیسم که اولی صرف کسب سود را توصیه می‌کند و دومی آدمی را اسیر منویات دولت و برنامه می‌سازد تئوری نهج البلاغه دیدگاه سومی است که در عین توجه به فرد، موجبات احیای شخصیت او را فراهم می‌نماید. آدمی به تلاش معاش فراخوانده می‌شود و از فقر برحذر داشته می‌شود، اما در عین حال، ثروت و مال فراوان توصیه نمی‌شود بلکه وظایفی برای این قبیل افراد منظور می‌گردد و آفات مال فراوان نیز تذکر داده می‌شود. تئوری اقتصادی نهج البلاغه اعتدال و میانه‌روی است. در صورت تحقق این دیدگاه، شخصیت فردی بدرستی شکل گرفته و آحاد جامعه در شرایط مولد قرار خواهند گرفت. امروزه مکاتب مختلف به این نکته تظن یافته‌اند که برای اصلاح جامعه باید به فرد مراجعه کرد. از طریق اصلاح فرد است که جامعه اصلاح خواهد شد و حیات جمعی شکل منطقی و انسانی خواهد یافت. راهی که امیرالمؤمنین در

بهبودی حیات اقتصادی پیشنهاد می‌کنند نوعی نگرش اقتصادی است که با «اخلاق» توأم است. آن‌گونه اخلاق اقتصادی که شرایط حیات را بهبود می‌بخشد و خردمندی و تعقل را به اقتصاد، علم و فن بازمی‌گرداند. از آنجا که هویت آدمی در فرهنگ تعیین می‌شود لذا دیدگاه امیرالمؤمنین زمینه لازم را که همین فرهنگ است ترسیم می‌نماید و انسان را در چارچوب آن فرهنگ مورد توجه قرار می‌دهد. انسانی با هویتی خاص درون فرهنگی معین به نحوی کنش می‌کند که در ارتباط با کنش‌های دیگران معنادار می‌شود. از خلال حفظ شخصیت فردی، البته یک شخصیت جمعی پدیدار می‌شود که بواسطه انگیزه‌هایش شکل پویا دارد و در نتیجه، شرایط پویایی جامعه را فراهم می‌سازد.

این توصیه‌ها قابلیت ایجاد تغییر اجتماعی را دارند. انتقال جامعه از حالتی که در حال حاضر در آن قرار دارد به حالتی که بواسطه این توصیه‌ها به آن می‌رسد. به گفته شوماخر در کتاب «کوچک زیباست»:

«اکنون که اقتصاد، علم و تکنولوژی به موفقیت‌های بزرگ رسیده‌اند، مسئله حقیقت معنوی و اخلاقی در مرکز صحنه قرار می‌گیرند.»^(۴۰)

این همان پیامی است که امیرالمؤمنین تحت عناوین قناعت، عدم بخل و رزیدن و... توصیه کرده‌اند تا از آن طریق خردمندی در اقتصاد نهادینه شود. پیام‌های نهج البلاغه انتشار ثروت

را در دست همگان توصیه می‌کنند تا از پدیداری ثروت و غنا از یک سو و فقر و پریشانی از سوی دیگر جلوگیری شود و آزمندی انسان مهار زده شود. پیام نهج‌البلاغه هیچگاه ما را مجاز به استفاده نامحدود از امکانات موجود طبیعی و اجتماعی نمی‌کند. چنانکه مهاتم‌گاندی رهبر فقید هند اظهار می‌دارد:

«کره زمین بقدر کافی برکت دارد تا نیاز هر انسان را پاسخ گوید، اما نه آزمندی هر انسان را.» (۴۱)

گاندی این نکته را نیز عنوان می‌کند که:

«زندگی آدمی نه با نان تنها بلکه همچنین با کلام خداوند میسر است.» (۴۲)

رسیدن به شرایط بهتر در هر جامعه منوط به آن است که کنش‌های متناسب را در وجود آحاد آن جامعه نهادینه سازد. تکرار کنش‌های اجتماعی که جنبه مثبت و سازنده دارند اگر شکل منظم داشته باشند زندگی اجتماعی را انتظام خواهند بخشید و در لابلای مجموعه فرهنگی آن جامعه جای خواهند گرفت. بدین ترتیب، با تغییراتی که در افعال یکایک افراد جامعه پدید می‌آید، کنش، صورت‌نهادی به خود گرفته و سرانجام به پاره‌ای از فرهنگ تبدیل خواهد شد. در زمینه نوع کنش‌های اقتصادی که معطوف به فرهنگ می‌باشند می‌توان به طبقه‌بندی ماکس وبر درباره عقلانیت اقتصادی اشاره کرد. وبر بین عقلانیت صوری و ماهوی تفکیک قابل می‌شود. عقلانیت اقتصادی زمانی صوری است

که درجه تأمین نیازهای اساسی در اقتصاد بشکل عددی قابل بیان و محاسبه باشند. حال آن‌که عقلانیت ماهوی عنصری را بیان می‌کند که در کلیه شرایط عینی ممکن، یکسان باشند. یعنی صرف انجام محاسبات فنی کافی نیست و علاوه بر آن باید در نظر داشت که فعالیت اقتصادی در جهت نوعی از اهداف غایی باشد، مثلاً اهداف اخلاقی، سیاسی، منفعت‌گرایانه، ایجاد برابری اجتماعی و... به عبارت دیگر، این نوع عقلانیت شامل ارتباط با ارزش‌های مطلق و یا ارتباط با محتوای اهداف بخصوصی که کنش اقتصادی به آنان معطوف است نیز می‌شود. بنابراین، تعداد نامحدودی از معیارهای ارزشی وجود دارند که با این تعبیر می‌توانند عقلانی باشند. (۴۳)

در نتیجه، می‌توان اذعان کرد که کنش اقتصادی هدفمند که رو به غایتی ارزشی دارد کنش عقلایی است و توسط وسایلی که لازمه آن است به نتیجه خواهد رسید و از همین روی است که چنین کنشی در مقوله فرهنگ قرار داده می‌شود. در اینجا فردیت و شخصیت آدمی شکل می‌گیرد که خود سازنده فرهنگ می‌شود و جامعه در مسیر پویا و ارزشمند قرار می‌گیرد. ارزشهای اقتصادی و اخلاقیات دینی به هم می‌رسند. بنابراین، جامعه‌ای دینی پدیدار می‌شود که بواسطه همین سنخ فرهنگی، تشکل و انتظام یافته است. با ملاحظه این دسته از سخنان امیرالمؤمنین که وجه اخلاقی نیز دارند می‌توان با یواخیم واخ، جامعه‌شناس دین، هم عقیده بود که:

پی‌نوشت‌ها:

۱. آمریکا، سن، اخلاق و اقتصاد، ص ۲.
۲. همان.
3. Kuper, Adam and Jessica; The Social Science Encyclopedia, Routledge and Kegan Paul, London, 1985, p. 757.
۴. آمریکا، سن، پیشین، ص ۸۸.
۵. همان، ص ۸۹.
۶. همان، ص ۹۲.
۷. همان، ص ۸۹.
8. Kuper, Adam and Jessica, OP.Cit, p.536-7.
۹. همان.
۱۰. بلوخ، مارک، جامعه فئودالی، ص ۱۴.
۱۱. ترنر، برابان، ماکس وبر و اسلام، ص ۶۰-۴۸.
۱۲. شریف رضی، نهج البلاغه، نامه‌های ۲۵ و ۵۱.
۱۳. همان، ن ۵۱.
۱۴. همان، ن ۲۱.
۱۵. همان، ن ۲۵.
۱۶. همان، ن ۴۳.
۱۷. همان، ن ۳، ۲۰، ۴۰، ۴۱، ۴۳ و ۶۲.
۱۸. شمس‌الدین، شیخ محمد مهدی، جستجویی در نهج البلاغه، صص ۳۵ و ۳۷.
۱۹. شریف رضی، نهج البلاغه فیض الاسلام، ن ۴۱.
۲۰. همان، ن ۶۲.
۲۱. همان، ن ۲۵.
۲۲. «... لا قوام جمیعاً الا بالتجار و ذوی الصناعات فیما یجتمعون علیه من مراقبهم، و یقیمونه من اسواقهم، و یکتفونهم من الترفق بایدیهم مّا لایبلغه رفق غیرهم... ترجمه نهج البلاغه فیض الاسلام نامه ۵۳ ص ۱۰۰۳. ترجمه (... و نظام و آسایش برای همه این دسته‌ها نیست مگر به سوداگران و صنعتگرانی که سودهاشانرا گردآورده، بازارها برپا می‌دارند و کارهایی انجام می‌دهند که سعی و کوشش غیرایشان آن کارها را سامان

«حتی در حالی که یک نظام اخلاقی مستقل از دین ایجاد می‌گردد، باز اجزاء متشکله، انگیزه‌های پدیدآورنده و شکل‌گیری ایده‌های اخلاقی آن نظام از تجارب دینی زاده می‌شود.»^(۴۴) واخ اظهار می‌دارد که:

«از صفات ویژه تمام ادیان تاریخی یکی آن است که ناظر و حاکم بر مقدرات بشر و دیگر آن که مجموعه منظمی از آداب سلوک زندگی‌اند و آیندو چنان به هم آمیخته‌اند که عملاً تفکیک‌ناپذیرند.»^(۴۵)

در همین جا می‌توان اشاره نمود که حتی خود تعالیم یا توصیه‌های اخلاقی که می‌توانند آموزه‌های دین را هم در خود جای دهند حایز وجوه مشترک‌اند. بدین معنا که مجموعه آنها رو به سوی هدف اخلاقی خاصی دارند. در حقیقت برای ما این امکان وجود دارد که نظام اخلاقی امیرالمؤمنین را با تدوین احکام اخلاقی ایشان فرمول‌بندی کنیم. بقول جون رابینسون:

«همانطور که عناصری اساسی وجود دارند که ساختهای ممکن زبان‌ها را محدود می‌کنند در همه رسوم اخلاقی هم هسته‌ای ارزش‌های مشترک وجود دارد.»^(۴۶)

رابینسون این مثال را در مورد زبان مطرح می‌کند که مغز ما از قبول جامعه‌ای که مثلاً جبین و بزدلی را تحسین می‌کند سرباز می‌زند.^(۴۷)

بطور خلاصه، وجه مشترک در دیدگاه اقتصادی امیرالمؤمنین «رعایت اعتدال» است که البته به معنای فراخوانی به عدالت است.

نتواند داد...»

۲۳. پاتریشیا، مک‌لگان، کریستو، نل، عصر مشارکت،
صص ۵-۱۲۴.

۲۴. مظفر، چاندار، مقاله «جستجوی راه میانه»، مجله
"Encounter"، پژوهش‌های سیاست‌گذاری و
نوآوری‌های توسعه، سپتامبر و نوامبر ۲۰۰۰، دوره سوم
شماره ۵، انتشارات کمیته عالی ملل متحد، دهلی نو، ص
۱۴۸.

۲۵. همان.

۲۶. همان.

۲۷. شریف رضی، پیشین، ق ۲۱۹.

۲۸. همان، ق ۲.

۲۹. همان، ق ۴۱، ۵۴، ۱۴۲، ۳۶۳، ۴۶۷.

۳۰. همان، ق ۳۶۴.

۳۱. همان، ق ۴۲۱.

۳۲. همان، ق ۱۲۰.

۳۳. همان، ق ۵۵، ۶۹ و ۳۲۹.

۳۴. همان، ق ۴۶، ۲۱۸، ۳۴۷، ۴۲۹.

۳۵. همان، ق ۶، ۱۳۸، ۴۳۸.

۳۶. همان، ق ۲۲۲.

۳۷. همان، ق ۶، ۶۴، ۱۳۲، ۱۳۸، ۲۲۴، ۲۵۰، ۲۹۴، ۴۱۷.

۳۸. همان، ق ۳، ۵۳، ۶۵، ۱۵۴، ۳۱۱، ۳۲۰، ۳۳۳، ۳۳۸.

۳۸۱.

۳۹. همان، ق ۳۰۸، ۳۷۰، ۴۶۰.

۴۰. شوماخر، ای.اف. کوچک زیباست، ص ۲۵.

۴۱. همان.

۴۲. همان، ص ۲۴.

۴۳. وبر، ماکس، اقتصاد و جامعه، صص ۸-۱۰۷.

۴۴. واخ، یواخیم، جامعه‌شناسی دین، ص ۵۲.

۴۵. همان.

۴۶. رایبیسون، جون، آزادی و ضرورت، مقدمه‌ای بر

مطالعات جامعه، ص ۱۴۳.

۴۷. همان.

فهرست منابع

- بلوخ، مارک، جامعه فئودالی، م:
بهبزادباشی، انتشارات آگاه، ۱۳۶۳.

- ترنر، برایان، ماکس وبر و اسلام، م: سعید
وصالی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹.

- رایبیسون، جون، آزادی و ضرورت، م:
علی گلریز، تهران، شرکت سهامی کتابهای
جیبی، ۱۳۵۸.

- سن، آمرتیا، اخلاق و اقتصاد، م: حسن
فشارکی، نشر و پژوهش شیرازه، تهران، ۱۳۷۷.

- شمس‌الدین، محمدمهدی، جستجویی در
نهج البلاغه، م: محمود عابدی، تهران، بنیاد
نهج البلاغه، ۱۳۶۱.

- شوماخر، ای.اف.، کوچک زیباست، م:
علی رامین، تهران، سروش، ۱۳۶۵.

- مک‌لگان، پاتریشیا؛ نل، کریستو، عصر
مشارکت، ویراسته پرویز پیران، تهران، دفتر نشر
پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۰.

- واخ، یواخیم، جامعه‌شناسی دین، م: دکتر
جمشید آزادگان، تهران، سمت، ۱۳۸۰.

- وبر، ماکس، اقتصاد و جامعه، م:
منوچهری؛ ترابی‌نژادی؛ عمادزاده، تهران،
انتشارات مولی، ۱۳۷۴.

- فصلنامه Encounter، پژوهش‌های
سیاست‌گذاری و نوآوری‌های توسعه، نشر کمیته
عالی سازمان ملل، دهلی نو.

- نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام،
انتشارات فیض الاسلام.

نهج البلاغه
۱۳۶

۱۳۶ شماره ۱۷ و ۱۸

